

### غبار شهیدان

الشام... الشام... الشام... غربت شمار شهیدان  
اندوه... اندوه... اندوه... ای شام تار شهیدان  
می‌خواهم ای شام خیلی، آنقدر آتش بگیرم  
تا عاقبت گم شوم گم، گم در غبار شهیدان  
می‌خواهم آن سان بگیرم تا در تف خون بیچند  
پژواک فریادهای دنباله‌دار شهیدان  
هیئات، هیئات، هیئات؛ بانگ انا الحق عشق است  
هیئات گو می‌روم من تا پای دار شهیدان  
ای عشق آلوده دامن، شاید شفیع تو باشم  
گر روز محشر برآرم سر از تبار شهیدان  
جان بر لب آمد، کجایی؟ ای خون بهای من و عشق  
الغوث، الغوث، الغوث! ای انتظار شهیدان

عبدالمجید مملانیان

### طلوع سرخ

دنیا شنید آه نیستانی تو را  
بر نیزه دید چهره نورانی تو را  
موج نسیم غمزده حس کرد \_ موبه مو \_  
بر اوج نیزه عمق پریشانی تو را  
سنگی که قلب دخت علی را نشانه رفت  
آمد شکست حرمت پیشانی تو را  
قومی که سجده بر بت ابلیس کرده‌اند  
انکار کرده‌اند مسلمانی تو را  
آنها که گوششان پر از آواز سگه شد  
گر می‌شدند لهجه قرآنی تو را  
با این همه کسی نتوانست کم کند  
یک ذره از تجلی عرفانی تو را  
بعد از طلوع سرخ تو ای آفتاب سبز  
چشمی ندید مغرب پایانی تو را

سید محمد مهدی اشرفی

### مسافر غریب

ای مسافر غریب، ای پر نده شهید!  
ای همیشه سر بلند، ای نجیب رو سپید!  
سوره فصیح نور بر لب تو می‌شکفت  
آفتاب عشق و نور در دل تو می‌تپید  
پاره پاره و کبود زیر سم اسبها  
از تن معطرت باغ لاله می‌چکید  
بودنی چنان وسیع مثل تو زمین نداشت  
رفتنی چنین شگفت چشم آسمان ندید  
باغ‌های خشک را نام سبز تو بهار  
قفل‌های بسته را نام روشنیت کلید  
ماندنی‌ترین غزل، خواندنی‌ترین سرود  
کی توان تو را نوشت، کی توان تو را سرود؟

فاطمه سالاروند



## غزل‌هایی برای

